

## معرفی و تصحیح رساله ای خطی در آموزش زبان فارسی

دکتر مهدی نیک منش<sup>۱</sup>

### چکیده

نسخه‌های خطی، حلقه‌های پیوندی میان نسل امروز و میراث علمی و فرهنگی گذشتگان ماست. یکی از این حلقه‌های ارزشمند، مجموعه‌ای از نسخ خطی منطقه بالکان به زبان ترکی، عربی و فارسی است که با عنوان مجموعه باشاجیک در کتابخانه دانشگاه براتیسلاوا (جمهوری اسلواکی) نگهداری می‌شود.

یکی از نسخه‌های خطی این مجموعه، کتابی مشتمل بر چند رساله و کتاب مستقل به زبان فارسی، عربی و ترکی است. یکی از این رسایل، رساله ای در آموزش زبان فارسی که به زبان عربی نگاشته شده است. کاتب آن، درویش محمد بن محمد مشهور به ابن عبید است اما از مولف آن نام و نشانی در دست نیست. بنا به قرائنی می‌توان حدس زد که این رساله به قرن نهم و یا حداکثر قرن دهم اختصاص دارد. وجود این رساله در میان مجموعه نسخ خطی باشاجیک، علاوه بر حضور زبان فارسی، اهمیت و ضرورت یادگیری این زبان را در منطقه بالکان نشان می‌دهد. مقاله حاضر به معرفی ویژگیها و تصحیح رساله یاد شده پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** آموزش زبان فارسی، مجموعه باشاجیک، نسخه خطی.

### مقدمه

نسخه‌های خطی، حلقه‌های پیوندی میان نسل امروز و میراث علمی و فرهنگی گذشتگان ماست. یکی از این حلقه‌های ارزشمند، مجموعه‌ای است که در ۲۸۴ جلد، از سال ۱۹۲۴م. در کتابخانه دانشگاه براتیسلاوا (جمهوری اسلواکی) نگهداری می‌شود. این مجموعه آثار خطی ترکی، عربی و فارسی که به نام "مجموعه باشاجیک" مشهور و به عنوان میراثی تاریخی و فرهنگی در فهرست آثار تحت حفاظت و نظارت یونسکو قرار گرفته، میراث آموزش فرهنگ اسلامی در منطقه بالکان به شمار می‌رود.

صفوت بیگ باشاجیک<sup>۲</sup> (۱۹۳۴-۱۸۷۰م.) در ششم ماه مه ۱۸۷۰ در روستای نویسینه در جنوب هرزگوین و در خانواده ای مسلمان به دنیا آمد. در دوازده سالگی به همراه خانواده به ساریوو نقل مکان کرد و همانجا در مدرسه ای اسلامی، زبان عربی را آموخت. پس از دریافت دانشنامه تحصیلی خود در سال ۱۸۹۵، به وین رفت و در سال ۱۸۹۹ دکترای خود را در رشته زبانهای اسلامی دریافت کرد. مجموعه باشاجیک که بخشی از آن را از پدر خود به ارث برده و بخش دیگری را خود گردآوری کرده بود - پس از حادثه تأثیربار آتش گرفتن کتابخانه ساریوو و سوختن کتب و نسخه‌های خطی آن - تنها مجموعه شناخته شده نسخه‌های خطی اسلامی حوزه بالکان است که در کتابخانه دانشگاه براتیسلاوا نگهداری می‌شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء(س) nikmanesh44@yahoo.com

<sup>۱</sup> Safvet Beg Basagic

<sup>۲</sup> - فهرست این آثار در سال ۱۹۶۱م. به زبان آلمانی منتشر شده است:

ARABISCHE, TURKISCHE UND PERSISCHE HANDSCHRIFTEN DER UNIVERSITÄTSBIBLIOTHEK IN BRATISLAVA.

یکی از نسخه های خطی این مجموعه، کتابی است که با شماره عطف TF5 و با عنوان زبده الطریق در ۲۷۱ صفحه اسکن شده است. این کتاب مشتمل بر چند رساله و کتاب مستقل به زبان فارسی، عربی و ترکی است. کتاب زبده الطریق (مؤلف به سال ۸۰۵ هـ.ق. به زبان فارسی)، رساله دل و جان خواجه عبدالله انصاری، رساله ای فارسی و بدون نام به خط فوتاز عبدالله، رساله صیحه و صدا به تاریخ کتابت سال ۹۰۷، رساله در شرح غزلی از حافظ، رساله شوقیه سید شریف جرجانی، رساله نائیه، رساله محبت نامه، رساله ای در شرح بیت: «زدریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد سر / تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش»، حلیه الابدال شیخ محی الدین ابن عربی، رساله ای از داود بن محمود بن محمد الرومی القیصری، رساله ای از نجم کبری درباره الطریق الی الله، حاشیه جلال شیرازی بر حاشیه العضد للشریف الجرجانی...، رساله ای در خوشنویسی و بالاخره رساله ای در آموزش زبان فارسی.

این رساله که صفحات ۲۲۶ تا ۲۳۰ از صفحات اسکن شده نسخه شماره TF5 این مجموعه نسخ خطی را به خود اختصاص داده، تقریباً در چهار صفحه ۲۳ سطری و با خط نستعلیق تحریری نوشته شده است. نویسنده آن مشخص نیست اما در پایان، نام کاتب به چشم می خورد:

«تَمَّتْ بِعَوْنِ اللَّهِ كِتَابَهُ الْفَقِيرُ دُرُوشِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ أَحْمَدَ ... الْمَشْتَهَرِ بِابْنِ عَبِيدِ الْفَارِسِيِّ»

خط اثر - به استثنای عنوان "فصل" ها - نستعلیق تحریری است که گاه در آن تمایل به شکسته نویسی دیده می شود. خط، منقوطة است؛ دال ها، دال اند و نه ذال؛ اما گاف ها همه جا به صورت کاف نوشته شده اند. موضوع اثر، آموزش بخشی از دستور زبان فارسی (مصدر، فعل و انواع آن) به زبان عربی است. متن عربی رساله، اعراب گذاری نشده اما مصادر فارسی با حرکات فتحه، کسره و ضمه و سکون و به سیاق عربی حرکت گذاری شده است، مانند: *أَمْوَحَّتْهَا وَجَسَّتْهَا وَنُوسَّتْهَا* و ... در این میان، ضبط تلفظ مصدر نوشتن به ضم نون و فتح واو قابل توجه است. این رساله پس از بسم الله الرحمن الرحيم، با تعبیر آشنای «إعلم وفقك الله تعالى» آغاز شده است. تعبیری که در شیوه آموزش سنتی خود داریم. چنان که کتاب مشهور "صرف میر" از میرسید شریف جرجانی (عالم و متکلم مشهور قرن هشتم) که هنوز در حوزه های علمیه تدریس می شود، نیز با تعبیری مشابه آغاز شده است: «بدان، آیدک الله تعالی فی الدارین که کلمات لغت عرب بر سه گونه است...».

معیار صرف فارسی در این رساله بر مبنای صرف عربی است؛ بدین معنی که مصدر را اصل فعل دانسته و نیز کلیت صرف با اساس قرار دادن فعل آموزش داده است. بر این مبنا، فعل از مصدر و اسمهای فاعل و مفعول و ... از فعل ساخته می شوند. نمونه این شیوه را در کتاب شرح الامثله ملاحظه کنید:

«مصدر آن است که در آخر وی به فارسی تا و نون و یا دال و نون باشد، چون أَلْقَتِ كِشْتَنَ وَ الضَّرْبَ زَدْنَ. و بدان که مصدر اصل کلام است و از وی نُه وَجِهَ باز می گردد: ماضی، مستقبل، اسم فاعل، اسم مفعول، امر، نهی، جحد، نفی و استفهام.»

فعل بر اساس زمان به ماضی و مضارع و امر تقسیم می شود. و ساخت افعال به همان ترتیب سنتی فعل ماضی، مضارع (و مستقبل)، و فعل امر و نهی نشان داده شده است. بر این نکته باید شکل جحد را بر سیاق صرف عرب افزود؛ نویسنده، شکل ماضی منفی را در فارسی، فعل جحد دانسته است. این تاثیرپذیری از ساختار صرف عربی می تواند متأثر از ذهنیتی عربی آموخته و یا تدوین صرف فارسی متناسب با زبان رساله (عربی) و چه بسا برای فارسی - آموزانی عرب زبان یا آشنا به زبان عربی باشد.

تقسیم هشتگانه مصدرهای فارسی به شیوه استقصایی بر مبنای حروفی که پیش از نشانه های مصدر (تن و دن) قرار می گیرند نیز جالب توجه است؛ به ویژه ذکر هشت مثال برای این انواع هشتگانه و التزام به این مثالها در صرف افعال تا پایان رساله:

« فَعْلِمَ مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ هَذِهِ الْمَصَادِرَ عَلِيٌّ ثَمَانِيَةٌ ... فَإِنَّ مِنْ تَتَبَعَ الْمَصَادِرَ وَجَدَ هَكَذَا»

در آغاز این رساله از کتاب روضه الصبیان نیز یاد شده است؛ این کتاب می تواند به سیاق "نصاب الصبیان"، کتابی بوده باشد که در مکتبخانه ها تدریس می شده و نویسنده رساله حاضر، دسته بندی مصدرهای فارسی را بر اساس آن آورده باشد:

« ... الثَّامِنُ مَا يَكُونُ مَا قَبْلَ نُونِهِ وَ دَالِهِ يَاءٌ كَذَا فِي رَوْضَةِ الصَّبِيَّانِ».

در متن رساله، اغلاطی املائی به چشم می خورد؛ این نکته می تواند به جهت رونویسی از متن قبلی و دشواری قرائت درست کلمه توسط کاتب در رساله حاضر پیش آمده باشد. در این موارد، شکل پیشنهادی مصحح، در متن و نسخه در پانویس ذکر شده است. در این تصحیح، تنها همین نسخه در دست بوده و نگارنده از وجود نسخه های مشابه بی اطلاع است. در رسم الخط رساله، همزه ها به صورت الف نوشته شده و خواننده خود باید دریابد که مراد نویسنده در اینجا از کلمه ای مانند اَمَّا، اِمَّا است یا اَمَّا. نیز کاربرد «ان» به جای اَنَّ یا اِنَّ و یا غیر مشدّد و با نون ساکنه. همچنین می نشان استمرار در فعل ماضی استمراری یا مضارع اخباری غالباً منفصل نوشته شده و گاه متصل؛ این نشانه همه جا به صورت منفصل تصحیح شده است. انطباق افعال عربی از نظر تذکیر و تأنیث با فاعل یا نائب فاعل، گاه رعایت نشده است. با این حال، رسم الخط رساله در تصحیح، حفظ و تنها به برخی نشانه گذاری های ضروری به قصد سهولت قرائت متن اکتفا شده است.

با وجود آنکه از نام مولف و تاریخ تالیف این رساله بی اطلاعیم، اما به قرینه تاریخ تالیف دیگر رساله های این مجموعه، به نظر می رسد که رساله حاضر مربوط به قرن نهم و حداکثر قرن دهم باشد. وجود این رساله در آموزش زبان فارسی به زبان عربی، در میان مجموعه نسخ خطی باشاجیک، علاوه بر حضور زبان فارسی در حوزه بالکان، اهمیت و ضرورت یادگیری آن را نشان می دهد.

متن مُصَحَّح رساله:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْاِعْتِصَامِ بِكَرْمَةِ الْعَمِيمِ

إِعْلَمْ وَفَعَلَكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اِيَّانَا، اِلَى آخِرِ الْمَصْدَرِ الْفَارِسِيِّ يَكُونُ نُونًا سَاكِنَةً الْبِتَّةِ<sup>۱</sup> اَمَّا مَاقِبَلُهَا، فَاَمَّا تَاءٌ نَحْوِ اَمُوخْتِنِ اَوْ دَالٍ نَحْوِ خَوَانْدِنِ وَ مَاقِبَلِ التَّاءِ اَمَّا خَاءٌ كَمَا مَرَّ<sup>۲</sup> وَ سِينٌ نَحْوِ جِسْتِنِ اَوْ شِينٌ نَحْوِ نُوشتِنِ اَوْ فَاءٌ نَحْوِ يَافْتِنِ وَ مَا قَبْلَ الدَّالِ اَمَّا الْفَاءُ نَحْوِ اَفْزُودِنِ اَوْ يَاءٌ نَحْوِ نُوشتِدِنِ فَعَلِمَ مِمَّا ذَكَرْنَا اَنَّ هَذِهِ الْمَصَادِرَ<sup>۳</sup> اَعْلَى ثَمَانِيَةً اَنْوَاعٍ: فَالْاَوَّلُ<sup>۴</sup> مَا قَبْلَ آخِرِهِ تَاءٌ وَ قَبْلَهُ خَاءٌ وَ الثَّانِي مَا قَبْلَ آخِرِهِ تَاءٌ وَ قَبْلَهُ سِينٌ وَ الثَّلَاثُ مَا قَبْلَ آخِرِهِ تَاءٌ وَ قَبْلَهُ شِينٌ وَ الرَّابِعُ مَا قَبْلَ آخِرِهِ تَاءٌ وَ قَبْلَهُ فَاءٌ وَ الْخَامِسُ مَا يَكُونُ مَاقِبَلِ آخِرِهِ دَالًا وَ مَاقِبَلَهُ الْفَاءُ وَ السَّادِسُ مَا يَكُونُ مَاقِبَلِ نُونِهِ دَالًا وَ مَاقِبَلَهُ رَاءٌ وَ السَّابِعُ مَا يَكُونُ مَا قَبْلَ نُونِهِ وَ دَالِهِ اَوْ اَوْ نُونًا غَالِبًا<sup>۵</sup> الثَّامِنُ مَا يَكُونُ مَا قَبْلَ نُونِهِ وَ دَالِهِ يَاءٌ كَذَا فِي رَوْضَةِ الصَّبِيَّانِ وَ اِنَّمَا قَلْنَا اَوَّلًا اَوْ<sup>۶</sup> وَ غَالِبًا<sup>۷</sup> وَ ثَانِيًا اَوْ اَوْ نُونًا غَالِبًا لِأَنَّ مَا قَبْلَ الدَّالِ يَكُونُ اَوْ اَوْ نُونًا كَمَا مَرَّ مَثَالِيهِمَا اَوْ شِينًا نَحْوِ شَدْنِ اَوْ تَاءٌ نَحْوِ سَتْدِنِ اَوْ مِيمًا

<sup>۱</sup> - نسخه: البتته

<sup>۲</sup> - نسخه: المصادر

<sup>۳</sup> - نسخه: فالاول

<sup>۴</sup> - ظاهراً کاتب در اینجا چیزی را از قلم انداخته است.

نحو آمدن او زاءً نحو زدن آلا ان كونه واواً اكثر من كونه نوناً و كونه نوناً اكثر من كونه شيناً او تاءً او ميماً او زاءً فان من تتبّع المصادر وجد هكذا و اذا اتّصل باخرها الهاء مع الالف يكون جمعاً نحو أموختنّها جُسْتَنّها و نُوشْتَنّها و يافتنّها و كشادنّها و شُمردنّها و أفزُودنّها و نوشيدنّها و قيل اذا اتّصل باخرها الياء و الياء مع الالف و كسر بعد الاتصال يكون جمعاً نحو أموختنيها و جستنيها و نوشتنيها و يافتنيها و كشادنيها و شمردنيها و افزودنيها و نوشيدنيها و يقال في نفي المصادر بزيادة النون في اولها لاجله، نحو نياموختن و نجستن و نوشتن و نيافتن و نكشادن و نشمردن و نيفزودن و نوشيدن و كذا في نفي الجمع على وجهين.

واعلم أنّه يقال المصدر اسم بمعنى الاصل<sup>۱</sup> الواحد و يصدر عنه الافعال و اسما<sup>۲</sup> الفاعل و المفعول اي الافعال بغير الامر و النهي و اسما الفاعل و المفعول و لا يَح<sup>۳</sup> من ان تكون على ثلثة صيغ اعني المفرد و التنبيه و الجمع لان فاعلها اما مفردا مذكرا كان او مونثا و اما مثنى مذكرا كان او مونثا و اما مجموع مذكرا كان او مونثا لكن التنبيه و الجمع متّحدا في لسان الفارسي.

و معنى الفعل لا يَح<sup>۴</sup> في الزمان فهو، اي: الفعل سيقسم الى الماضي و الحال و الاستقبال كما ان الزمان كان كذلك. يجيء من كلّ منهما سته كلمات؛ اثنان منها غايب مفرداً او جمعاً و اثنان منهما مخاطب ايضاً و اثنان متكلم ايضاً و اما اسم الفاعل و المفعول يجيء لكلّ منهما كلمتان فقط فكذا الامر<sup>۵</sup> و النهي و سيأتي امثلتها.

**فصل في الماضي** في الماضي المفرد منه هو المصدر بغير النون و آخره مثل آخره في كونهما ساكنين. فعلم من قولنا بغير النون ان آخره اما تاء او دال لان ما قبل النون احدهما كما بينا و بحذفه بقيت ساكنه نحو أموخت و جست و نوشت و يافت و كشاد و شُمرّد و افزود و نوشيد بسكون التاء و الدال فيها. هذه الامثلة المفرد الغايب من الماضي فاذا فتح آخره و لحقته نون ساكنه متصله بالدال الساكنه يكون جمعاً نحو أموختند و جستند و نوشتند و يافتند و كشادند و شمردند و افزودند و نوشيدند و قيل يكون جمعه بزيادة الدال الساكنه في آخر المصدر و اذا كسر آخر المفرد الغايب و لحقته ياء ساكنه يكون مفرداً مخاطباً نحو أموختي و جستي و نوشتي و يافتي و كشادي و شمردي و افزودي و نوشيدي و يكون هذه الصيغه استفهاماً ايضاً و اذا اتصل اليه دال ساكنه يكون جمعاً مخاطباً نحو أموختيد و جستيد و نوشتيد و يافتيد و كشاديد و شمرديد و افزويد و نوشيديد و اذا ازيدت في آخر الماضي المفرد الغايب ميم ساكنه بعد جعله مفتوحاً يكون نفس المتكلم وحده نحو أموختم و جستم و نوشتم و يافتم و كشادم و شمردم و افزودم و نوشيدم و اذا ازيدت قبل الميم في نفس المتكلم مع الغير. و يقول البعض اذا ازيد احد نفس المتكلم مع الغير من نفس متكلم وحده زيدت الياء الساكنه قبل الميم فيه و كسر ما قبل هذا الياء من غير الاماله و قيل اذا زيدت بعد الياء في المفرد المخاطب ميم ساكنه و املت هذا الياء كان نفس المتكلم مع الغير نحو أموختيم و جستيم و نوشتيم و يافتيم و كشاديم و شمرديم و افزوديم و نوشيديم و قس عليها نظايرها.

**فصل في المضارع** و هو مشترك بين الحال و المستقبل فالحال هو الذي يجيء على اوله ميم متصله بالياء الساكنه و آخره دال ساكنه او ياء ساكنه او ميم ساكنه نحو مي آموزد و ميچويد و مي نويسد و مي يابد و مي كشايد و مي شمرد و مي افزايد و مي نوشد و هي امثله المفرد الغايب منه و اذا زيدت قبل الدال فيه نون ساكنه يكون جمعاً غايباً نحو مي آموزند و ميچويند و مي نويسند و مي كشاييند و مي شمروند و مي افزايند و مي نوشند و اذا حذف من المفرد الغايب الدال و زيدت موضعها ياء موضعها ساكنه و كسر ما قبلها يكون مفرداً مخاطباً نحو مي آموزي و ميچويي و

۱ - نسخه: واصل

۲ - نسخه: تسميا

۳ - نسخه: اين واژه مبهم است.

۴ - نسخه: اين واژه مبهم است.

۵ - نسخه: الآخر

می نویسی و می یابی و میکشایی و میشمردی<sup>۱</sup> و می افزایی و می نوشی و اذا زیدت بعدها<sup>۲</sup> دال ساکنه یکون جمعاً مخاطباً نحو می آموزید و می جوید و می نویسد و می یابید و می کشاید و می شمردید و می افزاید و می نوشید و اذا زیدت بعد حذف الدال من المفرد الغایب میم ساکنه موضعها یکون نفس المتکلم وحده نحو می آموزم می جویم و می نویسم و می یابم و می کشایم و می شمرم و می افزایم و می نوشم و اذا زیدت قبل المیم و نفس المتکلم وحده یاء ساکنه و کسر ماقبلها یکون نفس المتکلم مع الغیر و قبل اذا زیدت بعد التاء فی المفرد المخاطب میم ساکنه یکون نفس المتکلم مع الغیر نحو می آموزیم و می جوئیم<sup>۳</sup> و می نویسیم<sup>۴</sup> و می یابیم<sup>۵</sup> و می کشاییم<sup>۶</sup> و می شمیریم و می افزاییم<sup>۷</sup> و می نوشیم و قس علیها نظایرها. و قد یحذف من الحال المیم المتصله بالیاء الساکنه اعنی می نحو آموزد و جوید و نویسد و یابد و کشاید و شمرد و افزاید و نوشد. و كذلك فی غیر المفرد الغایب و المستقبل هو الادی زیدت فی اوله باء مکسوره او مضمومه و آخره دال ساکنه او یاء ساکنه او میم ساکنه کالحال نحو بیاموزد و بجوید و بنویسد و بیابد و بکشاید و بشمرد و بیفزاید و بنوشد و هی امثله المفرد الغایب منه و اذا زیدت ما قبل الدال فی نون ساکنه یکون جمعاً غایباً نحو بیاموزند و بجویند و بنویسند و بیابند و بشمرند و بیفزایند و بنوشند و اذا احذفت فی المفرد الغایب الدال و زیدت فی موضعها یاء الساکنه و کسر ماقبلها کان مفرداً مخاطباً نحو بیاموزی و بجویی و بنویسی و بیابی و بکشایی و بشمردی و بیفزایی و بنوشی و اذا لحقه دالاً<sup>۸</sup> ساکنه کان جمعاً مخاطباً نحو بیاموزید و بجوئید و بنویسید و بکشاید و بشمردید و بیفزاید و بنوشید و اذا لحق المفرد الغایب بعد حذف الدال منه میم ساکنه کان متکلاً وحده نحو بیاموزم و بجویم و بنویسم و بیابم و بکشایم و بشمرم و بیفزایم و بنوشم و اذا زیدت قبل المیم فی المتکلم وحده یاء ساکنه و کسر ماقبلها کان متکلماً مع الغیر نحو بیاموزیم و بجوئیم و بنویسیم و بیابیم و بکشاییم و بشمیریم و بیفزاییم و بنوشیم و يجوز ان یطرح الباء فی اول المستقبل یراد منه بمعنی الاستقبال نحو آموزد و جوید الخ لکن عدم طرحه<sup>۹</sup> اولی.

**فصل فی اسم الفاعل** اوله یکون مع الحركات الثلاث و آخره دال مفتوحه متصله بالهَاء الساکنه و طریق اخذه من المضارع بان یحذف المیم المتصله بالیاء او الیاء من اوله ان کان واحداً منهما فیه و یزاد قبل الدال نون ساکنه و یفتح هذه الدال و یزاد بعدها هاء ساکنه نحو آموزنده و جوینده و نویسنده و یابنده و کشاینده و شمرنده و افزاینده و نوشنده. هذه امثله المفرد منه و جمعها نحو آموزندگان و جوینندگان و نویسندگان و یابندگان و شمردگان و افزاینندگان و نوشندگان بزیده کاف العجم المفتوحه بدلاً من الهَاء فی المفرد و الالف مع النون الساکنه افاده لمعنی الجمع.

**فصل فی اسم المفعول** اوله کاوّل اسم الفاعل فی الحركات الثلاث و آخره هاء ساکنه متصله بالتاء الساکنه بعد جعل کلّ واحد منهما مفتوحه لانه ماخوذ من الماضی و آخره تاء او دال و لم تحذف نحو آموخته و جسته و نوشته و یافته و کشاده و شمردده و افزوده و نوشیده و هی امثله المفرد من اسم المفعول و جمعها نحو آموختگان و جستگان و

<sup>۱</sup> - نسخه: می شمردی

<sup>۲</sup> - نسخه: اذا زیدت بعدها فیه دال ساکنه.

<sup>۳</sup> - نسخه: می جویم

<sup>۴</sup> - نسخه: می نویسم

<sup>۵</sup> - نسخه: می یابم

<sup>۶</sup> - نسخه: می کشایم

<sup>۷</sup> - نسخه: می افزایم

<sup>۸</sup> - نسخه: و اذا لحقه ساکنه کان او جمعاً مخاطباً.

<sup>۹</sup> - نسخه: طرفه

نوشتگان و یافتگان و کشادگان و شمردگان و افزودگان و نوشیدگان بزیاة الکاف المفتوحة بعد سقوط الهاء الساكنة من المفردات بدلاً منها<sup>۱</sup> و بزیاة الالف و النون الساكنة لتفیداً معنی الجمع.

**فصل فی فعل الجحد<sup>۲</sup>** و هو فعل الماضي غیر أنه زیدت فی اوله نون مفتوحة کذا فی روضه الصبیان و امثله المفرد الغایب منه نحو نیاموخت و نجست و نوشت و نیافت و نکشاد و نشمرد و نیفزود و نوشید منه امثله المفرد منه و امثله الجمع الغایب منها نحو نیاموختند و نجستند و نوشتند و نیافتند و نکشادند و نشمردند و نیفزودند و نوشیدند<sup>۳</sup>. و امثله المفرد المخاطب نحو نیاموختی و نجستی و نوشتی و نیافتی و نکشادی و نشمردی و نیفزودی و نوشیدی. امثله الجمع المخاطب نحو نیاموختید و نجستید و نوشتید و نیافتید و نکشادید<sup>۴</sup> و نشمردید و نیفزودید و نوشیدید. و امثله المتکلم وحده نحو نیاموختم و نجستم و نوشتم و نیافتم و نکشادم و نشمردم و نیفزودم و نوشیدم و امثله المتکلم مع الغیر نحو نیاموختیم و نجستیم و نیافتیم و نکشادیم و نشمردیم و نیفزودیم و نوشیدیم.

**فصل فی فعل النفی** و هو الفعل المضارع ألا أنه زیدت فی اوله نون مفتوحة بغير الحذف فی الحال و بالحذف فی المستقبل. امثله الحال المفرد الغایب نحو نمی آموزد و نمی جوید و نمی نویسد و نمی یابد و نمی کشاید و نمی شمرد و نمی افزایشد و نمی نوشد. و امثله الغایب المأخوذ منه نحو نمی آموزند و نمی جویند و نمی نویسند و نمی یابند و نمی کشایند و نمی شمردند و نمی افزایشند و نمی نوشند. امثله المفرد و المخاطب المأخوذ من الغایب نحو نمی آموزی و نمی جویی و نمی نویسی و نمی یابی و نمی کشایی و نمی شمری و نمی افزایشی و نمی نوشی. و امثله الجمع المخاطب المأخوذ من المفرد المخاطب نحو نمی آموزید و نمی جوید و نمی نویسید و نمی یابید و نمی کشایید و نمی شمردید و نمی افزایشید و نمی نوشید. و امثله المتکلم وحده المأخوذ من المفرد الغایب نحو نمی آموزم و نمی جویم و نمی نویسم و نمی کشایم و نمی شمرم و نمی نوشم و امثله المتکلم مع الغیر المأخوذ منه او من المفرد المخاطب نحو نمی آموزیم و نمی جویم<sup>۵</sup> و نمی نویسیم<sup>۶</sup> و نمی یابیم و نمی کشاییم و نمی افزایشیم و نمی نوشیم. و امثله المستقبل المفرد الغایب من فعل النفی نحو نیاموزد و نجوید<sup>۷</sup> و نویسد و نیابند و نکشایند و نشمردند و نیفزایند و نوشند. و امثله الجمع الغایب المأخوذ منه نحو نیاموزند و نجویند و نویسند و نیابند و نکشایند و نشمردند و نیفزایند و نوشند. و امثله المفرد المخاطب المأخوذ من المفرد الغایب نحو نیاموزی و نجویی و نویسی و نیابی و نکشایی و نشمری و نیفزایی و نوشی. و امثله الجمع المخاطب المأخوذ من المفرد المخاطب نحو نیاموزید و نجوید و نویسید و نیابید و نکشایید و نشمردید و نیفزایید و نوشید و امثله المتکلم مع الغیر منه او من المفرد المخاطب نحو نیاموزیم و نجویم<sup>۸</sup> و نویسیم<sup>۹</sup> و نکشاییم و نشمردیم و نیفزاییم و نوشیم.

**فصل فی الامر الحاضر** اوله باء مضمومه او مکسوره و آخرها ساکنه<sup>۱۱</sup> ای حرف کان. امثله المفرد منه نحو بیاموز و بجوی و بنویس و بکشای و بشمر و بیفزای و بنوش و امثله الجمع المأخوذ منه نحو بیاموزید و بجوید و بنویسید و بکشایید و بشمرید و بیفزایید و بنوشید.

www.Anjomanfarsi.ir

۱ - نسخه: منهما

۲ - نسخه: الجهد

۳ - نسخه: نویسد

۴ - نسخه: نوشیدند

۵ - نسخه: بکشادید

۶ - نسخه: نمی جویم

۷ - نسخه: نمی نویسم

۸ - نسخه: نجویند

۹ - نسخه: نیابیم

۱۰ - نسخه: نویسیم

۱۱ - در بالای این کلمه نوشته شده است: کن. یعنی: ساکن.

بنویسد و بیاید و بکشاید و بشمرید و بیفزایید و بنوشید. و هذه الصیغه مشترک بین الجمع المخاطب فی المستقبل و بین الجمع المخاطب فی الامر الحاضر و يعرف الفرق بينهما فی مواضع الاستعمال.

**فصل فی نهی الحاضر** و هو مثل امر الحاضر الا انه فی اوله میماً مفتوحه بدل الباء فيه كذا فی روضه الصبیان. و تجيء امثله المفرد منه نحو میاموز و مجوی و منویس و میاب و مکشای و مشمر و میفزای و منوش. و امثله الجمع المأخوذ منه نحو میاموزید و مجویید و منویسید و میاید و مکشاید و مشمرید و میفزاید و منوشید.

**فصل فی امر الغایب** اوله مکسوره او مضمومه و آخره دال ساکنه. امثله المفرد منه نحو بیاموزد و بجوید و بنویسد و بیاید و بکشاید و بشمرد و بیفزاید و بنوشد. و امثله الجمع المأخوذ بان یزاد النون الساکنه منه نحو بیاموزند و بجویند و بنویسند و بکشایند و بشمرند و بیفزایند و بنوشند.

**فصل فی نهی الغایب** و هو مثل الامر الغایب غیر انه فی اوله نوناً مفتوحه بدل الباء المكسوره او المضمومه فيه. امثله المفرد منه نحو نیاموزد و نجوید و ننویسد و نیابد و نکشاید و نشمرد و نیفزاید و ننوشد. و امثله الجمع المأخوذ منه نحو نیاموزند و نجویند و ننویسند و نیابند و نکشایند و نشمرند و نیفزایند و ننوشند.

علم	یعلم	علماً	عالم	معلوم
دانست	بداند / می داند	دانستن	داننده	دانسته
ماضی	مضارع / حال	مصدر	فاعل	مفعول
لم یعلم	اعلم	لاتعلم	لا یعلم	مایعلم
ندانست	بدان	مدان	ندانند	نمی داند
جحد	امر حاضر	نهی حاضر	نهی استقبال	نهی حال

تمت بعون الله کتبه الفقیر درویش محمد بن محمد احمد... المشتهر بابن عبید الفارسی.

انجمن علمی زبان ادبیا فارسی

دانشگاه تربیت مدرس

نخستین همایش آموزش زبان فارسی

www.Anjomanfarsi.ir